تاب‌آوری ایران

گفت‌وگو با محمد درویش درباره کتاب پایداری ایرانی

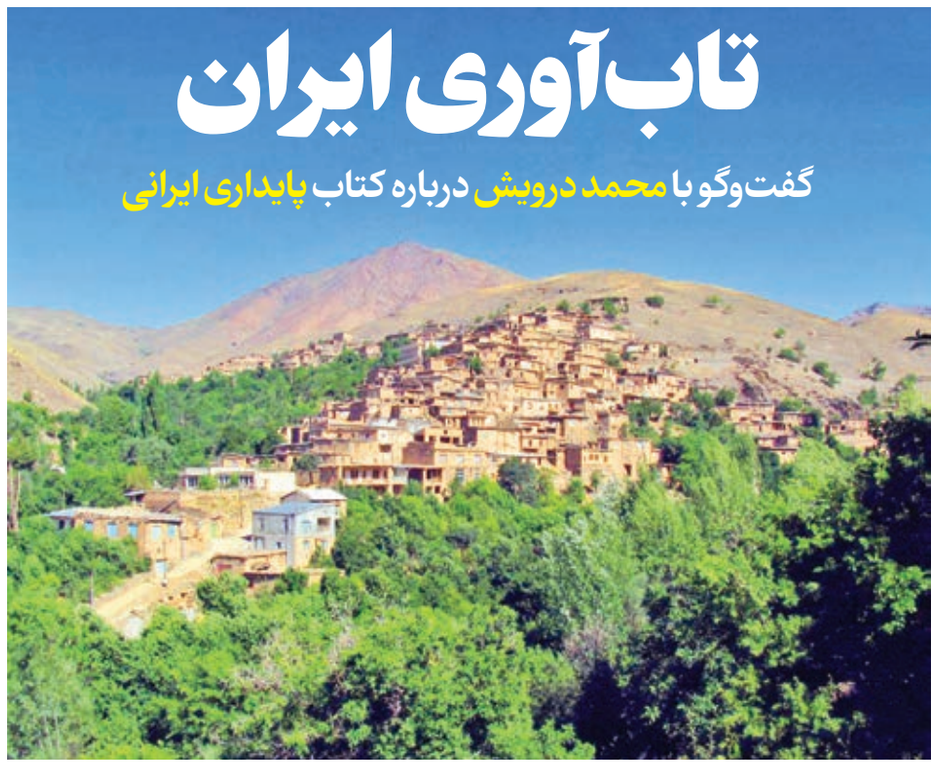

روستای پلکانی دیزباد بالا (علیا) بر روی دامنه‌های جنوبی رشته کوه بینالود و به صورت پلکانی و در امتداد شرقی-غربی قرار دارد. صد در صد مردم این روستا باسواد هستند و به همین دلیل آن را متمدن‌ترین روستای ایران می‌دانند

گفت‌وگو

راضیه خوئینی
گروه کتاب

در میانه دهه‌ای که ایران با خشکی، فرسایش، بی‌سامانی توسعه و خاموشی صداهای طبیعت دست به گریبان است؛ در روزهایی که پهنه‌های سبز و تالاب‌ها در سکوت فرو می‌روند و جانوران گویی حتی زبان اعتراض گم کرده‌اند، کتابی منتشر شده که می‌کوشد این خاموشی را به گفت‌وگویی دوباره بدل کند؛ صدایی برای یادآوری اینکه در این خاک، پیش از شتاب تکنولوژی و هجوم سیاست‌گذاری‌های ناپایدار، خردی زیسته وجود داشته است که توانسته تمدنی شش هزار ساله را در یکی از نامهربان‌ترین اقلیم‌های جهان سر پا نگه دارد.

«پایداری ایرانی: محیط‌زیست به‌مثابه زندگی»، فقط کتابی درباره بحران‌های زیست محیطی نیست، رویت جست‌وجوی معنا در میان آوار سکوت طبیعت و احیای پیوند فراموش شده میان انسان و زیست‌بوم است؛ مجموعه‌ای از ۱۷ جستار که محمد درویش، پژوهشگر و کنشگر محیط‌زیست با همکاری ۱۷ کارشناس در حوزه‌های گوناگون، گردآورده تا بگوید ایران هنوز می‌تواند از دل خاک خسته، امید برویاند؛ اگر به خرد جمعی، چندصدایی علمی و تجربه‌های زیسته دوباره مجال حضور بدهیم.

کتاب «پایداری ایرانی» را بنا به چه ضرورت و با چه اهدافی گردآوری و منتشر کردید؟

«پایداری ایرانی» در اصل تلاش می‌کند به پرسش‌های اساسی امروز جامعه ما پاسخ دهد. اینکه چگونه ایرانیان در یکی از نامهربان‌ترین زیست‌بوم‌های جهان توانسته‌اند تمدنی نزدیک به شش هزار سال را تداوم ببخشند. ما ایرانیان در یکی از کم‌بارش‌ترین مناطق جهان زندگی و تمدن چند هزار ساله خود را بنا کرده‌ایم؛ جایی که تبخیرش دو برابر میانگین جهانی و میانگین ریزش‌های آسمانی آن دست‌کم یک‌سوم تا یک‌چهارم کمتر از میانگین آمار جهانی است. سرزمینی که زمان صبوری برای تشکیل یک سانتی‌متر از خاکش، در مقایسه با میانگین زمانی در دیگر نقاط جهان، دست‌کم به دو برابر زمان بیشتر نیاز دارد. یعنی ما باید ۸۰۰ سال صبر کنیم تا یک سانتی‌متر خاک شکل بگیرد. چگونه ما در چنین منطقه‌ای دیرینه‌ترین تمدن ثبت شده جهان را به قدمت نزدیک به ۶۰۰۰ سال بنا نهاده و حفظ کرده‌ایم. در حالی که بسیاری از سرزمین‌های خوش‌اقلیم‌ترِ شمالی جهان، چنین پیشینه‌ای از تداوم و استمرار تمدنی نداشته‌اند.

این کتاب نشان می‌دهد زنان و مردان ایرانی از فهم بوم‌شناختی ژرف، درایت و هوشمندی مدیریتی برخوردار بوده‌اند؛ مردمانی که توانسته‌اند در چنین شرایط اقلیمی سختی حیات را استمرار بخشند. اجداد ما چگونه توانسته‌اند بدون تکنولوژی‌های امروزی، رودخانه‌هایی را صدها متر زیر زمین شناسایی کنند، کاریز بسازند و آب را روی سطح زمین جاری کنند؛ بدون آنکه باعث ایجاد ناترازی منابع آبی و آسیب‌های اکولوژیکی شوند. جالب اینکه اگر مسیرهای این شبکه آبی کهن در ایران را به هم متصل کنیم، طول آنها شش برابر فاصله زمین تا کره ماه می‌شود؛ یعنی حدود ۶ برابر ۳۸۴ هزار کیلومتر. همین واقعیت‌های سرزمینی پاسخی کوبنده به برخی داوری‌های رایج و اتهامات علیه مردم کشورمان است که ایرانیان را فاقد استعداد کار گروهی می‌دانند. اینها نشان می‌دهد ایرانیان از دیرباز، در کار تیمی، مشارکت و همیاری سرآمد بوده‌اند.

> محمد درویش: «پایداری ایرانی» در اصل تلاش می‌کند به پرسش‌های اساسی امروز جامعه ما پاسخ دهد؛ اینکه چگونه ایرانیان در یکی از نامهربان‌ترین زیست‌بوم‌های جهان توانسته‌اند تمدنی نزدیک به شش هزار سال را تداوم ببخشند

شما در کتاب «پایداری ایرانی» بارها به نسل جدید پرداخته و تأکید کرده‌اید مدرسه باید نقش بیشتری در آموزش به نسل جدید برای حفظ محیط‌زیست ایفا کند؛ چرا این نگاه هویتی را ضروری می‌دانید؟

در حقیقت این کتاب تلاشی است برای آنکه به فرزندان ما، به جوانان امروز و نسل‌هایی که پس از ما می‌آیند، نشان دهد «ایرانی بودن» یعنی زاده شدن در یکی از کهن‌ترین و هوشمندترین جغرافیاهای زیستی جهان؛ یعنی برآمدن از خاکی که هزاران سال با خرد جمعی، مشارکت مردمان و فهم عمیق بوم‌شناختی، پاسداری شده است. این سرزمین تنها یک محدوده جغرافیایی نیست؛ حافظه‌ای زنده است که نسل‌ها بر دوش یکدیگر حمل کرده‌اند تا امروز به ما برسد. از همین رو است که باور دارم جوان ایرانی حق دارد و باید به ایرانی بودن خودش ببالد و این وظیفه ماست که «بهانه‌های افتخار» را پیش پای او بگذاریم، نه اینکه چشم‌انتظار بمانیم تا خودش به تنهایی کشف‌شان کند. آموزش و پرورش نیز باید در این مسیر نقشی پررنگ‌تر و اثرگذارتر ایفا کند.

این کتاب صرفاً روایت گذشته نیست؛ بلکه تلاشی است برای پیوند دادن نسل امروز به ریشه‌های تاب‌آوری سرزمین‌مان. ما در دوره‌ای زندگی می‌کنیم که جوان ایرانی باید بداند ایرانی بودن، یک موهبت است؛ موهبتی که از دل کوشش مشترک مردمان این سرزمین برخاسته است. آموزش و پرورش، رسانه‌ها و نهادهای مدنی و تمامی نظام‌های آموزشی باید این روایت را زنده و معنادار کنند. «پایداری ایرانی» در کل می‌گوید اگر به نسل امروز اجازه بدهیم عاشق سرزمینش باشد، او نه‌تنها نسبت به آن بی‌تفاوت نمی‌ماند؛ بلکه داوطلبانه از زیست‌بوم دفاع می‌کند. باید نسلی بسازیم که به ایران افتخار کند، خود را بدهکار ایران بداند، نه طلبکار آن.

بخش قابل توجهی از کتاب به «توسعه پایدار» اختصاص یافته؛ مفهومی که امروز در پی جبران آسیب‌های توسعه یک‌جانبه اقتصادی در جهان است. با توجه به اسناد رسمی کشور تا چه اندازه این مفهوم جدی گرفته شده و فاصله بین نظر و اجرا چقدر است؟

در اصل پنجاهم قانون اساسی ایران به صراحت آمده که حفظ محیط زیست لازمه حیات اجتماعی رو به رشد مردم ایرانی است؛ یعنی لازمه پایداری همین است. سند چشم‌انداز ۲۰ ساله هم که اکنون در سال پایانی آن هستیم، تصریح می‌کند همه اهداف باید در گرو محیط‌زیست مطلوب محقق شود. سند ملی امنیت غذایی نیز برای حفظ محیط‌زیست الزامی دانسته که میزان مصرف آب در بخش کشاورزی را تا افق ۱۴۱۱ به مقدار ۳۰ میلیارد مترمکعب کاهش دهیم. این سند دو سال پیش، از تصویب رئیس‌جمهوری و رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی گذشت.

اینها نشانه‌های مثبت توجه حاکمیت ایران به موضوع محیط‌زیست و پایداری است، اما از نظر کارشناسان این توجه هنوز به میزان کافی نرسیده است. ما به توجهات عینی‌تر و اقدامات اجرایی بیشتری که مصداق داشته باشد نیاز داریم و رسانه‌ها باید در این زمینه فعال‌تر و پویاتر ظاهر شوند، گزارش عملکرد سالانه شفاف ارائه بدهند و مطالبه‌گری بیشتری داشته باشند. کتاب «پایداری ایرانی» خود تلاشی است برای اینکه مسئولان را در برابر این مطالبه‌گری قرار بدهد و حساسیت آنها را نسبت به سندهایی که باید جدی گرفته شوند بالا ببرد و آنها را پاسخگو کند. به باور من اگر در مورد سند چشم‌انداز ۲۰ ساله مطالبه‌گرتر عمل می‌کردیم در حال حاضر به بخش عمده‌ای از اهداف این سند رسیده بودیم.

در پیش‌گفتار گفته‌اید این کتاب مجموعه‌ای کم‌نظیر از صداهای علمی متکثر است؛ چرا امروز ایران بیش از همیشه به این رویکرد چندصدایی و بین‌رشته‌ای نیاز دارد؟

زیرا سرزمین ایران سرمایه‌های انسانی گرانبهایی دارد. اگر این سرمایه‌ها احساس احترام، امنیت و دیده شدن داشته باشند، بدون چشمداشت برای ایران قدم پیش می‌گذارند. اساس «پایداری ایرانی» بر احترام به تکثر است. به قول ابوالحسن خرقانی: «هر که در این سرا درآید، نانش دهید و از ایمانش مپرسید. چه آن کس که به درگاه باریتعالی به جان آرزو می‌کند، به خوان ابوالحسن به نان آرزو می‌کند.» ما اگر بتوانیم دوباره به چنین روحیه‌ای بازگردیم و هیچ ایرانی‌ای را به «خودی و غیرخودی» طبقه‌بندی نکنیم، تاب‌آوری ایران احیا خواهد شد. زیرا ما نیاز داریم در این شرایط حساس، همه دست به دست هم بدهیم، اختلاف سلیقه‌ها را کنار بگذاریم و فقط برای ایران با هم متحد شویم. این حرکت جمعی برای نگارش این کتاب، خود سمبلی از یک کار مشارکتی است که نشان می‌دهد ما می‌توانیم در کارهای گروهی و تیمی موفق باشیم.

انتخاب نویسندگان و مقالات این کتاب بر چه اساسی بود؟

پایداری یک مفهوم تک‌رشته‌ای نیست و نمی‌توان فقط از منظر محیط زیست درباره آن حرف زد. باید روانشناسی، جامعه‌شناسی، اکولوژی، آموزش، گردشگری، کشاورزی و حتی ریاضیات و اقتصاد نیز درباره پایداری سخن بگویند. بر همین اساس از متخصصان ۱۷ حوزه دعوت کردم تا از زاویه نگاه خودشان به ایده «پایداری ایرانی» ورود کنند. در واقع دلیل اصلی من برای گردآوری این اثر با همکاری ۱۷ صاحب‌نظر از حوزه‌های گوناگون این بود که برخلاف کلیشه رایج و نادرستی که می‌گوید «ایرانیان کار جمعی بلد نیستند»، یک اثر کاملاً مشارکتی، متنوع و چندصدایی خلق کنم؛ کتابی که از منظر اقتصاددان، ریاضی‌دان، کشاورز، گردشگر، جامعه‌شناس و دیگر متخصصان نوشته شده باشد تا نشان دهیم پایداری این سرزمین تنها با جمع شدن صداهای مختلف در کنار یکدیگر معنا پیدا می‌کند. این کتاب نشان می‌دهد ایرانیان نه تنها می‌توانند کار جمعی و گروهی انجام دهند، بلکه در آن پیشرو هستند.

در این کتاب، اصطلاح «خاموشی طبیعت» به کار رفته است. از نگاه شما، این خاموشی به چه معناست؟

بسیاری از مردم همیشه تصور می‌کنند صداهای مهیب یا انفجار نشانه خطر مرگ و نیستی است و کسی به خاطر سکوت نگرانی ندارد. این کتاب می‌گوید زمانی باید واقعاً ترسید که دیگر صدایی از طبیعت شنیده نشود. کاهش شمار پروانه‌ها، زنبورها، جیرجیرک‌ها و پرندگان و خاموشی صداهای آنها نگران کننده است.

کارشناسان در این کتاب تأکید می‌کنند همان‌قدر که خرامیدن یوزها، پلنگ‌ها و شیرها مهم است، گرده‌افشانی زنبورها و بیدهای روزپرواز هم اهمیت دارد. این کتاب در واقع تأکیدی است بر نقل قول مشهور شیخ محمود شبستری در «گلشن راز»: «جهان چون خط و خال و چشم و ابروست که هر چیزی به جای خویش نیکوست». بنابراین اگر هر صدایی در طبیعت خاموش شود، نشانه شتاب گرفتن مرگ در چرخه حیات است. چرخه‌ای که خود انسان هم جزئی از آن است.

> در کتاب «پایداری ایرانی» به نمونه‌های موفقی از مشارکت مردمی در حفاظت از محیط زیست اشاره کرده‌اید؛ روستاهایی مانند دیزباد بالا و پاقلات یا فریدونشهر و الگن. هدف شما از ارائه این مثال‌ها چیست؟

هدفم ارائه نمونه‌های عملی و عینی بود تا فقط شعار نداده و رویافروشی نکرده باشیم. می‌خواستیم نشان دهیم با همین شرایط و امکانات، حتی باوجود تحریم‌ها مردم مناطقی از ایران بدون هیچ گونه چشمداشتی پرچم امید را به اهتزاز درآورده‌اند. روستاهایی مانند فریدونشهر، دیزباد بالا، پاقلات، منصورآباد رفسنجان یا الگن در کهگیلویه و بویراحمد، حسن‌آباد جرقویه؛ که سبک زندگی و رمز موفقیت مردم این مناطق در حفاظت از محیط زیست، شرح داده شده است. می‌خواستم نشان دهم پایداری ایرانی و حفاظت از محیط زیست، یک آرزو نیست؛ بلکه تجربه‌ای زیسته است.

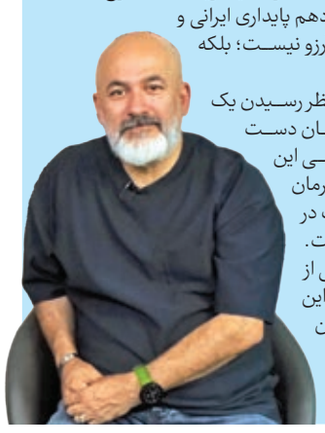

مردم این مناطق بدون آنکه منتظر رسیدن یک قهرمان برای نجات بمانند، خودشان دست به کار شده‌اند و هر یک از اهالی این مناطق خود را در آینه به‌عنوان قهرمان می‌بینند. یکی از رمزهای موفقیت در حفاظت از این روستاها همین است. این مثال‌های عینی رمزگشایی از پایداری ایرانی است و ما باید این ریزعلی‌های خواجوی معاصر ایران را برای بچه‌ها و در کتاب‌های درسی دوباره معرفی کنیم.

در فصل «تجربه‌های زیسته»، به باغستان قزوین به‌عنوان میراثی زیست‌محیطی اشاره شده است. اهمیت این الگو چیست؟

باغستان قزوین، شاهکاری با قدمت چند هزار ساله است؛ پارکی که توانسته قزوین را از سیل نجات بدهد، معیشت مردم را تأمین و درآمدزایی کند، خاک را حاصلخیز نگه دارد و تولید اکسیژن را افزایش دهد. این نشان می‌دهد ایرانیان از دیرباز ارزش رویشگاه‌ها و عرصه‌های طبیعت را درک می‌کرده‌اند. مشابه این الگو را در بم نیز داریم و باید در تکثیر آن بکوشیم.

لطفاً درباره «فروتنی بوم‌شناختی» توضیح بدهید و این که چگونه می‌توان این مفهوم را از سطح نظری به آموزش عمومی و سبک زندگی آورد؟

به قول سهراب سپهری «من ندیدم دو صنوبر را با هم دشمن / من ندیدم بیدی، سایه‌اش را بفروشد به زمین / رایگان می‌بخشد، نارون شاخه خود را به کلاغ...» این معنای واقعی فروتنی طبیعت و داد و دهش است. ما باید این مفاهیم و ارزش‌ها را از کودکی به فرزندان‌مان آموزش دهیم؛ از همان مهدکودک و دبستان. بچه‌ها باید یاد بگیرند پایداری روشنایی خانه به روشنایی کوچه وابسته است پس باید روشنایی کوچه را در اولویت قرار بدهد. اگر نسلی تربیت شود که برکت سرزمینی را بر سود آنی ترجیح بدهد، ایران دوباره ژینایی خود را بازخواهد یافت.

به‌عنوان گردآورنده این کتاب، نقش حکمرانی و فرهنگ در حل بحران‌های زیست‌محیطی را چقدر می‌دانید؟

بی‌تردید سیاست‌گذاری نقش تعیین‌کننده‌ای در حل بحران‌های زیستی دارد، اما فرهنگ در همه حوزه‌ها نقشی بنیادی‌تر بازی می‌کند. اگر بتوانیم دانایی فردی را به آگاهی پراقتدار ملی تبدیل کنیم و فضایی بسازیم که «چندفرهنگی بودن» صدای اصلی ایران باشد، بسیاری از مشکلات کشور حل خواهد شد.

مخاطبان و جامعه هدف شما در این کتاب بیشتر چه کسانی هستند؟

دانشجویان و پژوهشگران حوزه محیط زیست و توسعه پایدار، کنشگران و علاقه‌مندان به مسائل اجتماعی و زیست‌محیطی ایران، سیاست‌گذاران و مدیرانی که با موضوعات توسعه سروکار دارند و تمام کسانی که به دنبال درکی عمیق‌تر از بحران‌های کنونی هستند.

اگر قرار باشد جلد دوم «پایداری ایرانی» را منتشر کنید، چه موضوع‌هایی را ضروری می‌دانید که در آن بگنجانید؟

در جلد دوم باید به مصادیق عملی بیشتری از موفقیت‌های زیست‌محیطی و اجتماعی بپردازیم؛ مواردی که در جلد اول به‌دلیل محدودیت مجال کافی برای پرداختن به آنها نبود.

بازگشت به خرد زیستی

کتاب پایداری ایرانی روایتی از پیشینه بوم‌شناختی و نیاز امروز ایران به چندصدایی علمی است

مرور

مرور

انتشار کتاب «پایداری ایرانی؛ محیط زیست به‌مثابه زندگی» تنها یک رویداد فرهنگی نیست؛ بیانیه‌ای است در میانه روزگاری که طبیعت ایران آرام‌آرام خاموش می‌شود. علاوه بر بحران‌های پرهیاهویی چون فرونشست‌ها و آتش‌سوزی‌های جنگل‌ها؛ گسترش سکوت در طبیعت نیز به زنگ خطری مهیب تبدیل شده است. چرا که این سکوت از مرگ تدریجی زندگی خبر می‌دهد. مانند پرندگانی که دیگر به تالاب‌های خشکیده بازنمی‌گردند و حشراتی که در چرخه زیست‌بوم ناپدید می‌شوند و زیست‌شناسان این پدیده را مرگ خاموش و فراگیر می‌نامند.

در چنین بستری، کتاب «پایداری ایرانی» با تدوین و سرپرستی محمد درویش معنای مهمی پیدا می‌کند؛ کتابی که صرفاً مجموعه‌ای از جستارها نیست، بلکه روایتی است از ضرورت بازگشت به ریشه‌های فرهنگی ایران؛ ریشه‌هایی که به باور نویسنده می‌توانند چراغ راه آینده پایداری باشند. او با گردآوری مقالات صاحب‌نظرانی از ۱۷ حوزه تخصصی نشان می‌دهد بحران امروز دیگر در دایره علوم طبیعی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه مسأله‌ای تمدنی، اجتماعی و فرهنگی است. این کتاب با دو چشم‌انداز موازی حرکت می‌کند: از یک‌سو هشدار می‌دهد که مسیر گذشته قابل ادامه دادن نیست؛ از سوی دیگر امید می‌دهد که سنت ایرانی، با تجربه‌هایی ریشه‌دار و کارآمد، هنوز می‌تواند راهی به سوی آینده بگشاید.

چندصدایی علمی

یکی از جنبه‌های مثبت این کتاب، تنوع صداهاست؛ یک اثر چندصدایی سنجیده که به‌وضوح می‌کوشد تصویری جامع از بحران‌ها ارائه دهد. بر خلاف بسیاری از کتاب‌های زیست‌محیطی که تنها به علوم طبیعی تکیه می‌کنند، درویش راهی متفاوت برگزیده است: ایجاد گفت‌وگویی میان علوم اجتماعی، اقتصاد سیاسی، بوم‌شناسی، تجربه‌های میدانی و دانش تاریخی.

این کتاب دارای سه بخش: «چشم‌انداز»، «توسعه پایدار» و «تجربه زیسته» است. در کنار پیشگفتار که به قلم محمد درویش نوشته شده، چهره‌هایی نام آشنا چون کاوه فیض‌اللهی و نعمت‌الله فاضل بخش «چشم‌انداز» را نوشته‌اند. بخش دوم؛ «توسعه پایدار» شامل ۹ جستار در ۳۳۶ صفحه توسط پژوهشگرانی چون محسن رنانی، حمید طراوتی، احمد آل یاسین، یوسف حجت، نغمه مبرقعی دینان، اسکندر زند، جهانفر دانشیان، حسین آخانی، فرشاد مؤمنی و رضا حق‌پرست نوشته شده است.

بخش سوم؛ «تجربه زیسته» پنجره‌ای تازه به روایت‌های میدانی می‌گشاید؛ شامل پنج جستار به قلم اردشیر گراوند، افسانه احسانی، علی شادلو، آرش رحیمی و هایده شیرزادی.

در مجموع، درویش گفت‌وگویی میان ۱۷ حوزه تخصصی گردآوری کرده که به‌جای ایجاد پراکندگی، تصویری منسجم از شرایط امروز ترسیم می‌کند. با این هدف که نشان دهد پایداری بدون پیوند میان حوزه‌های علمی، غیرممکن است. جامعه‌شناس باید درباره فرهنگ مصرف حرف بزند، اقتصاددان باید هزینه‌های توسعه ناپایدار را محاسبه کند، گیاه‌شناس باید فریاد خاموش جنگل‌ها را گزارش بدهد و متخصص توسعه باید سیاست‌گذاری‌های اشتباه را نقد کند. همین روحیه مشارکتی است که درویش آن را «بازگشت به خویشتن تاریخی» می‌داند: یک ایران همیار، متمدن با کاریزهای اصولی اجدادش و ایران با خردی جمعی.

> محمد درویش در کتاب «پایداری ایرانی: محیط زیست به‌مثابه زندگی» با گردآوری مقالات صاحب‌نظرانی از ۱۷ حوزه تخصصی نشان می‌دهد بحران امروز دیگر در دایره علوم طبیعی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه مسأله‌ای تمدنی، اجتماعی و فرهنگی است

هشدار سکوت طبیعت

درویش در بخش پیشگفتار مثال‌هایی عینی از تجربه‌های زیسته در مناطق مختلف کشورمان می‌آورد که در حفاظت از محیط زیست و جانداران سرآمد بوده‌اند. روایت او از دیزباد بالا آغاز می‌شود؛ روستایی با منشور اخلاقی چندصدساله برای احترام به طبیعت و جاندارانش. سپس به جنوب کشور می‌رسد؛ به گزیرِ بندر لنگه که هزار سال است مردمش سیلاب‌ها را با دانش بومی به عمق زمین هدایت کرده و نخلستان‌هایشان را آبیاری می‌کنند. روایت پاقلات فارس که پرنده بومی کمنزیل را احیا کرد، و الگن زاگرس که پناهگاهی برای سنجاب، هدهد و حتی پلنگ شده است.

سپس در بخش «چشم‌انداز»، کاوه فیض‌اللهی مفهومی را برجسته می‌کند که شاید ساده به نظر برسد، اما حامل پیام هولناک یک زیست‌بوم در حال فروپاشی است: «سکوت طبیعت». او یادآور می‌شود که صداهای طبیعت از چهچهه پرندگان تا وزش باد و صدای حشرات مانند ضربان قلب یک اکوسیستم هستند. وقتی این صداها خاموش می‌شوند، یعنی حیات در لایه‌های پنهان خود دچار اختلال شده است. ناپدید شدن حشرات، کاهش زمزمه آب، آرام‌شدن ناگهانی جنگل‌ها؛ همه اینها مراحل اولیه مرگ یک سرزمین‌اند؛ مرگی بی‌صدا.

نعمت‌الله فاضلی نیز از زاویه فرهنگی به موضوع می‌نگرد و مشکل اصلی را نبود «سواد بوم‌شناختی» می‌داند. جامعه‌ای که خود را جدا از طبیعت می‌بیند، نمی‌تواند برای آن سیاست‌گذاری کند یا سبک زندگی‌اش را اصلاح کند. طبیعت در نظام تربیتی ما یا زیباسازی است یا منبع استثمار؛ اما هیچ‌گاه به‌عنوان بخشی از هویت و زندگی روزانه ما آموزش داده نشده است. به باور فاضلی، نظام آموزشی باید «یادگیری سبز» را جایگزین انتقال صِرف اطلاعات کند؛ یعنی آشتی دوباره انسان با محیط زیست از دل تجربه‌های روزمره.

آینه‌ای از ریشه‌های بحران

بخش دوم کتاب، «توسعه پایدار» تصویری صریح و هراس‌آور از زیست‌بوم امروز ایران ترسیم می‌کند که با دو مقاله محسن رنانی و حمید طراوتی آغاز شده است. این فصل لایه به لایه نشانه‌های بحران و ریشه‌هایش را آشکار می‌سازد؛ از فروریختن چهار ستون اصلی پایداری؛ آب، خاک، انرژی و هوا تا آشفتگی مدیریت سرزمین و فرسایش سرمایه‌های اجتماعی.

محسن رنانی با نگاهی به تاریخ اندیشه توسعه نشان می‌دهد چگونه بشر، از روزگار مالتوس تا عصر صنعتی‌شدن، میان رویای رشد بی‌پایان و محدودیت منابع گرفتار است. او تحلیل می‌کند جهان در نیمه دوم قرن بیستم دریافت توسعه‌ای که بر بنیان مصرف بی‌محابای منابع بنا شود، قطعاً به فروپاشی منتهی خواهد شد. در این چهارچوب، ایران به دنبال نگاهی مصرف‌محور است؛ جایی که فشار بر منابع آبی، خاکی و زیستی طی دهه‌ها انباشته شده و امروز خود را در قالب فرونشست زمین، خشکی تالاب‌ها، بی‌نظمی اقلیمی و آلودگی نشان می‌دهد.

پایداری ایرانی
محیط زیست به‌مثابه زندگی
- گردآورنده: محمد درویش
- انتشارات: همرخ
- تعداد صفحات: ۵۶۰ صفحه
- قیمت: ۱۱۰۰۰۰۰ تومان

در مقاله دوم، حمید طراوتی؛ پزشک و فعال محیط زیست، بحران کشور را با واژه پوپولیسم توصیف می‌کند. او معتقد است بسیاری از سیاست‌های زیست‌محیطی و جمعیتی کشور نه بر پایه علم، که براساس شعارهای کوتاه‌مدت و تصمیمات هیجانی اتخاذ شده‌اند. طراوتی با بازخوانی مسیر جهانی شکل‌گیری مفهوم توسعه پایدار، توضیح می‌دهد چگونه دنیا دریافت رشد اقتصادی بدون توجه به ظرفیت‌های طبیعی، خودکشی تمدنی است. اما ایران، به باور او، در موقعیتی پیچیده‌تر ایستاده؛ درگیر بحرانی که نشانه‌های آن در مرگ تالاب‌ها، خشکیدن رودخانه‌ها، تهی‌شدن مخازن آب زیرزمینی، تخریب جنگل‌ها و فرونشست بی‌سابقه زمین نمایان است. او تأکید می‌کند مسأله امروز کشور، دیگر صرفاً «محیط زیست» نیست؛ مسأله «بقای سرزمین» است.

تهدید امنیت سرزمینی

حسین آخانی، گیاه‌شناس برجسته هم درباره وضعیت پوشش گیاهی ایران هشدار می‌دهد؛ از کاشت گونه‌های مهاجم با بودجه دولتی تا نبود درک بوم‌شناختی در پروژه‌های توسعه‌ای؛ او نشان می‌دهد خاموشی جامعه گیاهی نه فقط یک زیان محیط‌زیستی، که تهدیدی برای امنیت غذایی، سلامت اجتماعی و آینده جمعیتی ایران است. آخانی در بخش دوم کتاب ما را به سفری در تاریخ علم گیاه‌شناسی ایران می‌برد؛ سفری که حاصل مشاهدات جغرافیدانان کهن تا پژوهش‌های مدرن سده اخیر است. او در ابتدای بحث، با اشاره به آثار ماندگار میخائیل زهری، چهره نام‌آشنای مطالعات گیاه‌شناسی در جغرافیای خاورمیانه، یادآور می‌شود که «ایران کشور آستانه‌هاست ساکنان ایران همیشه با سختی زیست مواجه بودند؛ چه آنانی که در مناطق خشک می‌زیستند و چه آنهایی که با زندگی عشایری همیشه مجبور بودند فاصله طولانی قشلاق به ییلاق را از صعب‌العبورترین مسیرها بروند؛ مردمانی که همیشه شناخت گیاهان برای بقای زندگی آنها حیاتی و ضروری بود. مطالعات باستان گیاه‌شناسی در زاگرس نشان می‌دهد که برخی از گونه‌های مهم غلات مانند گندم دودانه از یازده هزار و هفتصد سال پیش در چغاگلان ایلام کشت می‌شده است.» ردپای این آشنایی دیرینه با طبیعت را می‌توان در یافته‌های باستان گیاه‌شناسی زاگرس نیز دید؛ جایی که کشت گندم دودانه در چغاگلان ایلام قدمتی بیش از یازده‌هزار سال دارد و نشان می‌دهد ایرانیان از اولین مردمانی بوده‌اند که به کشت گیاهان روی آوردند. سپس آخانی تاریخ دانش مکتوب گیاه‌شناسی ایران را به سه دوره تقسیم می‌کند: دوران دانشمندان ایرانی طب سنتی، عصر حضور و پژوهش غربی‌ها، و دوره معاصر که ایرانیان با روش‌های علمی غربی به تحقیق پرداختند. در پایان، آخانی تصویری دقیق از تنوع گیاهی ایران ارائه می‌دهد. این فصل در مجموع مخاطب را با تاریخی پرفراز و نشیب روبه‌رو می‌کند؛ تاریخی که نشان می‌دهد چگونه دانش گیاه‌شناسی در ایران، میان افتخارهای کهن و آسیب‌های معاصر، هنوز می‌تواند راهنمایی برای فهم پایداری و آینده سرزمین باشد.

روایت‌هایی زنده از پایداری ایرانی

«تجربه زیسته» یکی از جذاب‌ترین بخش‌های کتاب است که نشان می‌دهد پایداری در ایران مفهومی وارداتی یا انتزاعی ندارد، بلکه شیوه‌ای از زیستن است که قرن‌ها آن را زندگی کرده‌ایم. افسانه احسانی در روایت خود از باغستان قزوین، این زیست‌سازه هزارساله را نه صرفاً باغ یا سامانه آبی، بلکه نوعی فرهنگ زیستن معرفی می‌کند؛ فرهنگی که با کمترین فناوری، بیشترین هماهنگی با اقلیم را پدید آورده است. این روایت‌ها تأکید می‌کنند ایرانیان، برخلاف تصورهای رایج، در سخت‌ترین شرایط قادرند بهترین نمونه‌های همیاری و هم‌زیستی با طبیعت را خلق کنند.